

تاریخ صدساله‌ی جنبش‌های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی ایران

۱۳۸۶-۱۲۸۴

از انقلاب مشروطیت ۱۲۸۴ تا انقلاب ۱۳۵۷

نویسنده: یونس پارسا بناب

ویراستار: ساسان دانش

درآمد

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، نفوذ و گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در بین روشنفکران ایران و ایجاد تشکل‌های سیاسی از آغاز جنبش مشروطیت شروع شد و در جریان مبارزات مردم رشد و توسعه یافت. اشغال ایران توسط نیروهای روس و انگلیس در جریان جنگ جهانی اول، رشد جنبش‌های ملی در آذربایجان و دیگر ایالات شمال ایران و سرانجام آغاز انقلاب در روسیه و تکاپوی انگلستان در جهت تبدیل ایران به یک کشور وابسته به خود در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، شرایطی بودند که تشکیل یک حزب سیاسی انقلابی و سراسری را که پای در عمل گذاشته و توده‌های مردم ایران را جهت رهایی و آزادی رهبری نماید، ضروری ساخت.

تشکیل حزب عدالت

در جریان سال ۱۲۹۵ خورشیدی (۱۹۱۶)، بخشی از اعضای انقلابی و پیشرو «حزب اجتماعیه عامیون» سابق که در باکو در بین ایرانیان ساکن قفقاز فعالیت می‌کرد، دست به ایجاد سازمانی به اسم «کمیتة عدالت» زد. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد «کمیتة عدالت» نخستین سازمان سیاسی در تاریخ ایران است که کمونیست‌های ایران را بر اساس آموزش‌های کمونیستی تربیت کرد. هسته‌های اولیه «کمیتة عدالت» گروه‌های کوچکی از کارگران و روشنفکران ایرانی بودند که در آن دوران در شهرهای مختلف قفقاز مشغول کار و تحصیل و فعالیت سیاسی بودند. این گروه‌ها در سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۶ به رهبری افراد برجسته‌ای همچون *اسدالله غفارزاده* متشکل گشته و در بعضی از تظاهرات و اعتراض‌ها در کنار بلشویک‌ها شرکت می‌کردند.^۱

در آغاز انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه، به گزارش "پالمی‌بری" در جلد اول کتاب خود تحت عنوان «سیاست آسیایی بلشویک‌ها» کمیتة عدالت نزدیک به ۶۰۰۰ عضو داشت که به طوره عمده از آذربایجان ایران، ایالات قفقاز و ایالات آسیایی مرکزی (ترکمنستان و

تاجیکستان) عضوگیری شده بودند.^۲ اعضای فعال «کمیتة عدالت» در این زمان که بعدها در جنبش کمونیستی ایران معروف گشتند، عبارت بودند از: *اسدالله غفارزاده*، *احمد سلطانزاده*، *سلام‌الله جاوید*، *حسن نیک‌بین*، *بهرام آقاییف*، *احمد ایروف* و *حیدر عمواعلی*. در فصل دوم و سوم این نوشتار به فعالیت‌های برخی از این افراد سرشناس به طور مفصل خواهیم پرداخت. در اینجا به بررسی نقش و فعالیت‌های *اسدالله غفارزاده* و *حیدر عمواعلی* در این دوره (۱۹۱۵-۱۹۱۷) که هنوز حزب کمونیست ایران تأسیس نیافته بود، می‌پردازیم. با این که بسیاری از مورخان، *اسدالله غفارزاده* را سازمانده و رهبر اصلی کمیتة عدالت که پس از وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به حزب عدالت تبدیل شد، می‌دانند، ولی اطلاعات بسیار محدودی درباره‌ی شخصیت سیاسی و زندگینامه‌ی او موجود است. *غفارزاده* از اهالی اردبیل و یکی از آغازگران سازمان همت در سال‌های ۱۹۰۳-۱۹۰۲ در باکو بود. در آن سال‌ها *غفارزاده* مسئول اصلی ارسال و پخش نسخه‌های چاپی روزنامه «ایسکرا» (که پلخائف و لنین در شهرهای وین و لندن چاپ می‌کردند) از طریق تبریز و اردبیل

به باکو و دیگر شهرهای روسیه تزاری، به سوسیال دموکرات‌های روسیه بود. او در بحبوحه‌ی انقلاب مشروطیت با مشورت و حمایت نریمان نریمانف و تحت رهبری سازمان همت که تعدادی کادرهای ورزیده‌ی خود را روانه‌ی ایران ساخته بود، در شهرهای ایران از جمله تبریز به ایجاد فرقه‌ی اجتماعیه عامیون اقدام کرد.

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت در سال ۱۹۰۶ (۱۲۸۵ خورشیدی)، *غفارزاده* در شکل‌گیری و فعالیت‌های شاخه‌ی فرقه‌ی اجتماعیه در تبریز که تحت نام «مرکزگیبی» و به رهبری علی مسیو عمل می‌کرد، نقش مهمی ایفا می‌کرد. وی پس از به توپ بستن مجلس، توسط قزاقان روسی و ایرانی و استقرار "استبداد صغیر" ایران را ترک کرد و به طور مخفی به باکو برگشت. او سال‌ها در همکاری نزدیک با شاخه‌ی بلشویک‌های حزب سوسیال دموکرات کارگر روسیه در بین کارگران ایرانی ساکن باکو به کار سیاسی و سازماندهی مشغول شد و پس از آغاز جنگ جهانی اول، اولین هسته‌های انقلابی کارگران و روشنفکران ایرانی ساکن باکو را به وجود آورد. *غفارزاده* در سال ۱۹۱۶ میلادی (۱۲۹۵ خورشیدی) با کمک *بهرام آقاییف* و *احمد امیروف* و *حیدر عمواعلی*



که در این زمان پس از ۵ سال زندگی در اروپا به باکو برگشته بود، کمیته عدالت را تأسیس کرد. در این جا، نظر کوتاهی به فعالیت‌های حیدرعمواوغلی در سال‌های ۱۹۱۶-۱۹۱۰ می‌اندازیم.

حیدرعمواوغلی در سال ۱۹۱۰ میلادی (۱۲۸۹ خورشیدی) به اتهام قتل سیدعبدالله بهبهانی توسط مأموران امنیتی (نظمیه) در تهران توقیف شد. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد حیدرعمواوغلی علیرغم تنفیری که از "میوه‌چینان انقلاب" از جمله بهبهانی داشت، در قتل او دخالتی نداشت. قاتلان بهبهانی چهار نفر از مجاهدین-حیدر اردبیلی، رجب سرابی، حسین‌الله و علی اصغر- بودند که در همان شب قتل (۱۹ تیرماه ۱۲۸۹ برابر با ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۰) در "لباس خرده‌فروش دوره‌گرد" از تهران خارج شدند. چون حیدرعمواوغلی در بسیج و سازماندهی مجاهدین در دوره-ی مبارزه علیه "استبداد صغیر" محمدعلی شاه در سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۰۹ میلادی نقش بسزایی داشت، پس از فتح تهران و آغاز دوره‌ی دوم مشروطیت هنوز هم رهبر بخشی از مجاهدین محسوب می‌شد، چنان گمان رفت که دستور قتل بهبهانی را حیدرعمواوغلی داده است. در صورتی که در آن زمان حیدرعمواوغلی معتقد به مبارزات پارلمانی و مسالمت آمیز بود و پس از انحلال فرقه‌ی اجتماعیهون عامیون ایران عملاً به بنیان حزب دمکرات ایران پیوسته بود. در واقع در دوره‌ی دوم انقلاب مشروطیت بیشتر مجاهدان به گروه‌های مختلف تقسیم شده بودند و ضرورتاً تحت رهبری حیدرعمواوغلی فعالیت نمی‌کردند. بخشی از مجاهدان بر آن بودند که در انقلاب "کشته را آنان داده‌اند، گرسنگی و ذلت را آنها کشیده‌اند، زخم میدان جنگ را آنان به جان خریده‌اند، مشروطه‌ی مرده را آنان زنده کرده‌اند..." ولی پس از پیروزی مشروطه‌خواهان و فرار و خلع محمدعلی شاه و استقرار دولت مشروطه همان "السلطنه‌ها...الدوله‌ها...اعظم-ها...السلام‌ها و...العلماء" با نقاب آزادی و مشروطه‌خواهی حاکمیت را قبضه کرده و

با حمایت و عنایت تنی چند از علمای مذهبی از جمله سیدعبدالله بهبهانی (که در دوره‌ی دوم مشروطیت به طور علنی و در عمل چرخشی سریع به راست کرده و مواضع ضد مشروطه‌خواهی اتخاذ کرده بود)، زمام امور را به دست گرفته‌اند.^۴

بهبهانی در سال‌های ۱۹۰۹-۱۹۱۰ میلادی نسبت به قانون و اصول مشروعبی‌اعتنایی نشان داده و اراده و منافع قشری و شخصی خود را بر قانون مقدم می‌داشت. او با مداخله در امور دولتی و اعمال نفوذ و گماشتن افراد به مقام‌های دولتی، دشمنی بیشتر رهبران حزب دمکرات ایران و به ویژه مجاهدان را بر علیه خود برانگیخت.^۵

به هر روی، پس از ترور بهبهانی و دستگیری حیدرعمواوغلی، رهبران حزب دمکرات ایران که به بی‌گناهی حیدرعمواوغلی یقین داشتند، تلاش کردند که او را از زندان آزاد سازند. بنابراین، رهبران حزب توسط سردار انتصار (مظفراعظم) که در نظمیه صاحب مقام و پست مهمی بوده و با حزب دمکرات نیز به طور محرمانه همکاری می‌کرد، موفق شدند که حیدرعمواوغلی را از زندان آزاد سازند. به خاطر دشمنی و مخالفت رهبران حزب اعتدال (که در درون دولت صاحب نفوذ بودند) با حضور حیدرعمواوغلی در صحنه‌ی سیاسی ایران، رهبران حزب دمکرات مصلحت دیدند که حیدرعمواوغلی برای مدتی هم که شده ایران را به قصد خارج ترک کند. در نتیجه، حیدرعمواوغلی اندکی پس از رهایی از طریق مشهد و با کمک محمد تقی بهار (ملک الشعرا) پس از تهیه‌ی گذرنامه رهسپار اروپا (فرانسه و سپس سوئیس) شد.^۶

حیدرعمواوغلی پس از سکونت در اروپا با پیروان لنینی حزب سوسیال دمکرات روسیه (جناح بلشویک) تماس حاصل کرده و به همکاری با آنها پرداخت. تا آنجا که اطلاع در دست است حیدرعمواوغلی در سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۲ میلادی در عین حال که با بلشویک‌ها همکاری می-

کرد با رهبران حزب دمکرات ایران که در آن دوره به طور تبعیدی در اروپا مشغول فعالیت‌های سیاسی بودند، نیز در رابطه بود و با آنها همکاری می‌کرد.



پس از آغاز جنگ جهانی اول، مأمورین آلمان قیصری، تصمیم گرفتند که از اعضای حزب دمکرات ایران که در این زمان در شهرهای مختلف اروپا به ویژه در آلمان فعالیت‌های سیاسی داشتند، کمیته-ای بر ضد متفقین (روسیه تزاری و امپراتوری انگلستان) تشکیل دهند. مأمورین آلمانی پس از تماس با سید حسن تقی‌زاده موفق شدند که از طریق او کمیته ملیون ایران را در برلین تشکیل دهند. اعضای سرشناس این کمیته که مخالف روسیه و انگلستان و طرفدار آلمان قیصری بودند، عبارت بودند از حسین کاظم زاده ایرانشهر، سید محمدعلی جمالزاده، نصرالله خان جهانگیر، سعدالله خان درویش راوندی، میرزا اسماعیل نوبری، حاج اسماعیل امیرخیزی، ابراهیم پورداود، میرزا اسماعیل یکانی و محمد قزوینی. این افراد که مدتی بعد در تاریخ معاصر ایران به خاطر نقشی که هر یک در عرصه‌های مختلف سیاسی و ادبی و اجتماعی ایفا کردند، شهرت عام و خاص یافتند، در آن دوره‌ی پر از تلاطم - اوج گیری شعله‌های جنگ جهانی اول و اشغال نظامی بخش‌های مهمی از ایران توسط نیروهای متفقین - در راه مبارزه علیه



انگلستان و روسیه به سوی آلمان قیصری و امپراتوری عثمانی (نیروهای متحدین) جذب گشته بودند.^۷ به قول ضرب المثل معروف ایرانی از "چاله درآمده به چاه افتاده بودند".

پس از اینکه فعالیت‌های کمیته‌ی ملیون گسترش یافت و ارگان آن تحت نام "کاه" به ترویج و تبلیغ اندیشه‌های اولتراناسیونالیستی ایرانی و مواضع به غایت آلمان‌پرستی پرداخت حیدرعمواوغلی تصمیم گرفت به روسیه مهاجرت کرده و در آنجا در کنار یاران لنین در انقلاب روسیه شرکت کند. حیدرعمواوغلی در روز ۲۵ ماه مه ۱۹۱۵ پس از ترک برلین از طریق دانمارک، سوئد و فنلاند به روسیه رفت^۸ و در آنجا پس از تماس با ایرانیان ساکن باکو در فعالیت‌های کمیته عدالت شرکت جست.



مظفرالدین شاه

کمیته عدالت چند ماه پس از پیروزی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه اسم خود را به حزب عدالت تغییر داد. این حزب که مقر آن در محله‌ی صابونچی باکو در ساختمان مدرسه‌ی تمدن ایرانیان قرار داشت^۹، تا بهار ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی) که هنوز دولت بلشویکی در آذربایجان مستقر نشده بود، در بین کارگران و روشنفکران در شهرهای باکو، تفلیس، عشق‌آباد و تاشکند فعالیت داشت. در این شهرها به ویژه در باکو حزب بعضی تظاهرات و اعتراض‌های ایرانیان علیه دولت ایران را که پس از پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه در

اکتبر ۱۹۱۷ تشدید پیدا کردند، رهبری می‌کرد.

در بهار ۱۲۹۷ (۱۹۱۸)، رهبری حزب تصمیم گرفت که طی تظاهراتی کنسولگری ایران در باکو را اشغال نماید با اینکه این اقدام توسط کارمندان کنسولگری دفع شد اما یک ماه بعد، کنسولگری به تصرف حمله‌کنندگان درآمد و سرکنسول ایران محمد ساعد مراغه‌ای (که مدتی بعد در دهه‌ی ۱۳۲۰ خورشیدی دوبار نخست وزیر ایران گشت) نیز مجبور به فرار شد^{۱۰}.

بسیاری از اعضای حزب عدالت در واقع دهقانان فقیر و فراری بودند که در آن دوره گروه گروه از نواحی مختلف آذربایجان ایران به باکو و دیگر شهرهای قفقاز کوچ کرده و در آنجا به وضع رقت-باری زندگی می‌کردند. با تأسیس حزب عدالت، این دهقانان همراه کارگران ایرانی دارای یک نوع نهاد و محمل حمایت گروهی گشته و نسبت به آینده و بازگشت به میهن امیدوار شدند.^{۱۱}

حزب عدالت، دارای دو نشریه - مجله‌ی "بیرق عدالت" و روزنامه‌ی "حریت" - بود که در سال‌های ۱۹۱۶-۱۹۱۸ بین ایرانیان ساکن آن نواحی خوانندگان زیادی پیدا کرده بود. مرامنامه و نظامنامه حزب که در چند شماره‌ی روزنامه‌ی "حریت" انتشار یافت، حزب عدالت را یک حزب طراز نوین کارگری معرفی می‌کند که در راه کسب آزادی و سعادت برای بشریت زحمتکش مبارزه می‌کند. در مرامنامه‌ی حزب به طور شفاف بیان شده است که حزب به افراد و گروه‌هایی که کارگر و دهقان نیستند ولی حاضرند از حقوق زحمتکشان دفاع نمایند، احترام گذاشته و آنها را در صفوف خود می‌پذیرد.^{۱۲}

افزون بر اینکه حزب عدالت، کارگران و دهقانان را به واقعیت‌های مبارزه‌ی طبقاتی و وجود نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی آشنا ساخته و ضرورت و اهمیت اتحاد و یگانگی بین آنان را تبلیغ و ترویج می‌کرد، به موازات آن برای ایرانیان ساکن قفقاز یک سازمان فرهنگی نیز محسوب می‌شد.

حزب با ایجاد باشگاه‌های کوچک که دارای کتابخانه، قرائت‌خانه، تالار چای‌خوری، وسایل بازی و سالن تئاتر بودند، کمک‌های شایانی به ایرانیان مهاجر کرده و به آنها این حس را می‌داد که آنها هویت دارند و برای دفاع از حقوق‌شان می‌توانند به حزب تکیه کنند.^{۱۳}

حزب عدالت به خاطر تبلیغ و ترویج برابری‌طلبی و طرفداری بدون قید و شرط از حقوق کارگران و دهقانان بین روشنفکران متمایل به گرایش‌های سوسیالیستی در ایران و خارج از ایران، به ویژه در ایالت‌های قفقاز و شهرهای آسیای مرکزی همچون عشق‌آباد و تاشکند، پیروان فراوانی در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۵ پیدا کرد. در ضمن محبوبیت حزب در سال ۱۹۱۸ طرفداران و اعضای دیگر احزاب و سازمان‌های سیاسی ایرانی را که در این سال‌ها در ایران و خارج از ایران فعالیت داشتند، به سوی آن جلب کرد، مثلاً در بهار ۱۹۱۸ پس از متلاشی شدن شاخه‌ی حزب دمکرات ایران در باکو، سید جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) به همراه بسیاری از اعضای حزب دمکرات که گرایش‌های برابری‌طلبی و سوسیالیستی داشتند، به حزب عدالت پیوستند.^{۱۴}

در همان سال حزب عدالت پس از جذب بخشی از طرفداران حزب دمکرات شاخه‌ی باکو و پیشه‌وری به بدنه‌ی حزب، تصمیم گرفت که با اعزام هیأتی به شمال ایران با نیروهای سیاسی ایران که برای سرنگونی دولت وابسته‌ی و ثوق الدوله قیام کرده بودند، اقدام به اتحاد و همکاری کند. در نتیجه حزب هیأتی به رهبری خود غفارزاده برای ملاقات و مذاکره با کوچک-خان که در این زمان در جنگل‌های فومنات گیلان پایگاه امن و مطمئنی برای پارتیزان‌های جنبش جنگل ایجاد کرده بود، فرستاد. بنا به نوشته‌های پیشه‌وری و سلام الله جاوید، غفارزاده پس از ورود به رشت توسط یکی از مخالفان حزب عدالت (فردی به اسم واعظی زاده از اعضای حزب استقلال) هدف تیراندازی واقع شده و زخمی شد. پس از انتقال او به نظمی‌

شهر، غفارزاده توسط همان فرد به قتل رسید.^{۱۵}



پس از قتل غفارزاده، کمیته مرکزی حزب، بهرام آقایی را به عنوان دبیر اول حزب انتخاب کرد. اما اندکی بعد آقایی توسط مأموران دولت مساواتی‌ها در باکو دستگیر گردید. پس از دستگیری آقایی، کمیته مرکزی حزب، پیشه‌وری را که به خاطر فعالیت‌هایش در زمینه‌های مختلف سازماندهی، بسیج و انتشارات مورد احترام اعضای حزب واقع شده و در اواسط ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ خورشیدی) به عضویت کمیته مرکزی حزب برگزیده شده بود، به عنوان دبیر اول حزب انتخاب کرد. چون پیشه‌وری یکی از شخصیت‌های کم نظیر تاریخ جنبش کمونیستی ایران محسوب می‌شود و ما نقش و مقام او را در توسعه و گسترش جنبش کمونیستی ایران در فصل‌های بعدی این نوشتار شرح خواهیم داد در اینجا نگاهی به زندگینامه‌ی او از تولد تا سال ۱۲۹۸، زمانی که به رهبری حزب عدالت برگزیده شد، می‌اندازیم.

سید جعفر جوادزاده که مدتی بعد به جعفر پیشه‌وری معروف شد، در سال ۱۲۷۲ خورشیدی در دهکده "سیدلر زیوه سی" از توابع خلخال آذربایجان در یک خانواده‌ای که سید بود متولد شد. او در سن دوازده سالگی به همراه خانواده‌اش همچون هزاران روستایی و دهقان تهی-دست آذربایجانی از شدت فقر و بی‌خانمانی به باکو مهاجرت کردند. پیشه‌وری پس از ۸ سال توأمان کار و تحصیل

(۱۲۸۴-۱۲۹۲ خورشیدی) وارد دارالمعلمین بلدیه باکو گردید و در عین حال در مدرسه ابتدایی بلدیه شماره ۹ شهر باکو نیز به تدریس پرداخت. در ضمن پیشه‌وری در سال‌های (۱۹۱۳-۱۹۱۷) در مدرسه "اتحاد ایرانی" که در سال ۱۹۰۷ میلادی (۱۲۸۶ خورشیدی) به ابتکار فرقه اجتماعيون عاميون ایران در باکو تأسیس یافته بود، نیز معلم زبان فارسی و ترکی آذربایجانی بود.^{۱۶} در همین دوره پیشه‌وری شروع به کار مطبوعاتی کرد و نخستین مقاله‌ی خود را در روزنامه‌ی "آچیق سوز" (سخن فاش) که به عنوان حزب اولتراناسیونالیستی مساوات به سردبیری محمد امین رسول زاده در باکو منتشر می‌شد، چاپ کرد.^{۱۷} ولی پیشه‌وری که در این دوره به خاطر روابطی که با اعضای حزب عدالت از یک سو و رهبری حزب دمکرات آذربایجان شاخه‌ی باکو از سوی دیگر برقرار ساخته و مطالعه و پژوهش درباره‌ی شرایط انقلابی روسیه و اوج‌گیری مبارزات بلشویک‌های روسیه به اندیشه‌های سوسیالیستی و برابری‌طلبی روی آورده بود، به همکاری خود با حزب مساوات و نشریه‌ی "آچیق سوز" ادامه نداد و چندی بعد به حزب دمکرات آذربایجان شاخه‌ی باکو پیوست.

پیشه‌وری پس از پیوستن به حزب دمکرات آذربایجان شاخه‌ی باکو در سال ۱۹۱۷ به نوشتن مقاله‌های متعددی در نشریه‌ی "آذربایجان جز لاینفک ایران" ارگان آن حزب پرداخت. پیشه‌وری پس از پیوستن به حزب به یکی از فعالان مبارز این حزب تبدیل شد و در ترویج و تبلیغ اندیشه‌های برابری‌طلبی و برنامه‌های دمکراتیک و سوسیالیستی با نگرش مقاله‌های متنوع در ارگان حزب در میان ایرانیان ساکن باکو معروف شد. پیشه‌وری در مجموع ۵ مقاله درباره‌ی آزادی و استقلال و زندگی فلاکت بار رنجبران ایران در نشریه‌ی "آذربایجان جز لاینفک ایران" (از بهمن ۱۲۹۶ تا مرداد ۱۲۹۷ برابر با ۱۰ فوریه ۱۹۱۸ تا ۲۸ مه ۱۹۱۸)

نوشت و از حقوق زحمتکشان ایرانی ساکن باکو و همچنین از برتری نظام سوسیالیسم حمایت کرد.^{۱۸}

پس از تسخیر قدرت سیاسی توسط حزب مساوات به رهبری محمدامین رسول‌زاده و استقرار جمهوری مستقل آذربایجان در ۲۸ ماه مه ۱۹۱۸ بسیاری از اعضای برجسته‌ی حزب دمکرات شاخه‌ی باکو از جمله عبدالله عبدالله‌زاده، شیخ باقر خرازی، محمود پرورش و علی اکبر اسکویی مجبور به ترک باکو شدند و پس از ورود به تبریز به حزب دمکرات شیخ محمد خیابانی پیوستند. پس از متلاشی شدن حزب دمکرات شاخه‌ی باکو و توقیف نشریه‌ی "آذربایجان جز لاینفک ایران" پس از چاپ شماره ۱۳، پیشه‌وری و یارانش مخفی شده و پس از مدت کوتاهی به حزب عدالت پیوستند.

همانطور که در صفحات پیشین شرح داده شد، پیشه‌وری پس از پیوستن به حزب عدالت به خاطر پشتکار و فعالیت‌های مستمر و پیگیر در سازماندهی سیاسی و بسیج اعضا به سرعت به مدارج عالی حزب رسیده و در اواسط سال ۱۹۱۹ به عضویت کمیته مرکزی حزب برگزیده شد. در این زمان اعضای دیگر کمیته مرکزی حزب عبارت بودند از: کامران آقایی، آقا بابا یوسف زاده، داداش بنیادزاده، جهانگیر نقی‌یف، قاسم صمدزاده، سیف‌الله ابراهیم زاده و نعمت بصیر.

پس از ترور غفارزاده در رشت و دستگیری بهرام آقایی، پیشه‌وری به رهبری حزب برگزیده شد. در زمان رهبری او حزب عدالت به موفقیت‌های چشم‌گیری نایل آمد. بخشی از موفقیت حزب عدالت در این زمان به خاطر محبوبیتی بود که دو نشریه حزب در میان ایرانیان ساکن ایالت-های قفقاز کسب کرده بودند. این دو نشریه «بیرق عدالت» و «حریت» بودند که به دو زبان ترکی آذربایجانی و فارسی چاپ می‌شدند. «بیرق عدالت»، روی مسایل جنبش کمونیستی و انقلاب بلشویکی روسیه تمرکز داشت و کوشش می‌کرد که بقایای مشروطه‌خواهان انقلابی را به سوی

از منظر تاریخی، جنبش انقلابی توده- های خلق در دوره‌ی مشروطیت دایه‌ای بود که علیرغم دشواری‌های طاقت‌فرسا و پیچیده، انسان‌های وارسته و آزادمنشی را در زمانی به نسبت طولانی که نزدیک به ۱۵ سال طول کشید، در دامان خود پرورش داد

پذیرش اندیشه‌های کمونیستی و بلشوک‌گری جلب کند.^{۱۹} روزنامه‌ی «حریت» که ارگان حزب بود، نظرگاه‌های رهبران حزب و مواضع حزب را منعکس می‌کرد.^{۲۰} در سال‌های ۱۲۹۷-۱۲۹۹، حزب عدالت موفق شد که از یک سو تعداد عضویت خود را به طور فزاینده‌ای افزایش داده و از سوی دیگر جهت انتقال به ایران و اتحاد با جنبش‌های بخش گیلان موفقیت‌های چشمگیری کسب کند. در ۱۵ فوریه سال ۱۹۲۰ در شهر تاشکند (که پس از چند سالی پایتخت جدید جمهوری نوپای ازبکستان گشت) در مسجد ایرانیان جلسه‌ی بزرگی از کارگران برپا گردید. این جلسه توسط علی خان-زاده نماینده‌ی حزب افتتاح شد، ۲۰۰ کارگر ایرانی شهر تاشکند، همراه با چندین عضو فعال حزب عدالت - مصطفی صبحی، احمد سلطان‌زاده و فتح الله زاده- در این جلسه شرکت جستند. پس از توضیحات مصطفی صبحی درباره‌ی سیاست «استیلاگرانه» دولت انگلستان در ایران و نطق‌های سلطان‌زاده و فتح الله زاده درباره‌ی اوضاع فلاکت بار اقتصادی ایران، جلسه تصمیم گرفت که برای انتقال فعالیت‌ها به ایران، یک «اردوی سرخ نظامی» از ایرانیان مقیم خارج تشکیل دهند. طبق گزارش مجله‌ی هفتگی «شعله انقلاب» در همان مجلس ۲۰۰ نفر داوطلب، در «اردوی سرخ» اسم نویسی کردند.^{۲۱} در اردیبهشت سال

۱۲۹۹، دومین کنفرانس سازمان‌های حزب عدالت که در ایالت‌های قفقاز (آذربایجان، گرجستان و ارمنستان) و ایران (به طور عمده در شهرهای شمال ایران) و آسیای مرکزی (تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان) فعالیت داشتند، در شهر عشق آباد، برگزار گردید. در این کنفرانس که به

همت حیدرعموآغلی و حسن نیک‌بین برگزار گردید، گروه‌های مختلف درون حزب عدالت با هم تصمیم گرفتند که حزب را به ایران انتقال دهند. در ضمن کنفرانس، گزارش مبسوط حیدرعموآغلی درباره‌ی اوضاع ایران، سیاست کشورهای امپریالیستی در خاورمیانه را که مدتی بعد به اسم «تزه‌های حیدرعموآغلی» معروف گشت، مورد تأیید قرار داد.^{۲۲} چون بسیاری مسایل سازمانی در این کنفرانس حل نشده باقی ماندند و حزب عدالت هنوز دارای یک برنامه‌ی مدون سیاسی و اساسنامه حزبی نبود، شرکت‌کنندگان در کنفرانس تصمیم گرفتند که برای حل مسایل مختلف کنگره‌ی اول حزب را فرا خوانند.^{۲۳} پیش از پایان کنفرانس، دستور کار کنگره‌ی آینده به شکل زیر تعیین شد:

- ۱- تعیین خط مشی تاکتیکی حزب در جنبش‌های بخش ملی ایران.
- ۲- تعیین روشی مشخص، نسبت به کوچک خان (رهبر جنبش جنگل در گیلان).
- ۳- تصویب برنامه و اساسنامه حزب.
- ۴- انتخاب کمیته مرکزی حزب.

در خرداد ماه ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) بیشتر اعضا و کادرها و رهبری حزب عدالت از کشورهای همسایه‌ی شمال ایران از طریق راه‌های زمینی و دریایی شمال به استان گیلان، به طور مشخص به شهر انزلی وارد شده و در آنجا که به دست

نیروهای انقلابی جنگل افتاده بود، نخستین کنگره‌ی حزب را در تیر ماه ۱۲۹۹ برگزار کردند.^{۲۴} در این کنگره که با موفقیت در بندر انزلی برگزار گردید، حزب نام خود را به «حزب کمونیست ایران» تغییر داد و به جای ارگان‌های سابق خود به انتشار ارگان جدیدی به نام «کامونیست» (کمونیست) اقدام کرد و به این وسیله دوره‌ی جدیدی از تاریخ جنبش کمونیستی در ایران آغاز گردید. پیش از انتشار نشریه‌ی «کامونیست»، هواداران حزب در گیلان که تحت نام «ارتش سرخ ایران» در میان جنگلی‌ها فعالیت داشتند. نشریه‌ای به اسم «ایران سرخ» همراه با نشریه‌ی دیواری «روستا» چاپ می‌کردند که پس از انتقال حزب و برگزاری کنگره اول حزب، انتشار آن‌ها پس از چند شماره قطع گردید و نشریه‌ی «کامونیست» جای آن را گرفت.

تشکیل حزب کمونیست ایران

تجربه‌ی مبارزات مردم ایران در دوره‌ی انقلاب مشروطیت (۱۲۸۴-۱۲۹۰ خورشیدی)، در دوره‌ی چهار ساله‌ی جنگ جهانی اول (۱۲۹۲-۱۲۹۷) و در دوره‌ی سه ساله‌ی پس از جنگ جهانی اول (معروف به دوره‌ی جنبش‌های رهایی‌بخش در استان‌های شمال ایران: ۱۲۹۸-۱۳۰۰) به خوبی نشان داده بود که نیروهای سیاسی هیچ یک از طبقات زحمتکش و ستمدیده ایران (کارگران، دهقانان، خرده بورژواهای شهری و قشر بورژوازی ملی و غیر وابسته) به تنهایی قادر نیستند که مردم زحمتکش ایران را از یوغ نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) و رژیم وابسته (کمپادور) بورژوا-مالک نجات دهند. شکست‌های مکرر رهبران مختلف بورژوازی ملی و خرده بورژوازی شهری و روستایی، که تحت شعارهای مختلف دمکراتیک و ملی در کشمکش‌ها و قیام‌ها و شورش‌ها در جریان سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۹۹ در انقلاب و جنبش‌های بخش



شرکت کرده و به حق فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های فراوان نشان داده بودند، حاکی بر آن بود که از آن تاریخ به بعد، تنها حزب زبده و «طراز نوین» انقلابی و سراسری است که با ایجاد دو سلاح ضروری دیگر (جبهه‌ی متحد ملی و ارتش رهایی‌بخش ملی) خواهد توانست که در نهایت مبارزات گسترده‌ی توده‌ها را به سوی پیروزی علیه نیروهای خارجی و کمپرادورهای بومی رهنمون گردد.

با چشم‌اندازی از سوی دیگر، از منظر تاریخی، جنبش انقلابی توده‌های خلق در دوره‌ی مشروطیت دایه‌ای بود که علیرغم دشواری‌های طاقت فرسا و پیچیده، انسان‌های وارسته و آزادمنشی را در زمانی به نسبت طولانی که نزدیک به ۱۵ سال طول کشید، در دامان خود پرورش داد و انسان‌هایی تربیت کرد که با پیشرفت جنبش و طی فراز و نشیب‌های آن آبدیده شده و به تدریج با دستیابی به اندیشه‌های رهایی‌بخش و ثنوری‌های انقلابی تجربه‌های خود را جمع‌بندی نموده و به رموز مبارزاتی گوناگون توده‌ای آگاه گشتند. درست است که بعضی از آنها، مثل علی مسیو، ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان شیرازی در این راه جان باختند ولی سرانجام بخشی از فداکارترین و آبدیده‌ترین این مبارزان، که به سلاح آموزش‌های لنین دربار‌ی ایجاد حزب طراز نوین، از یک سو و از حمایت حزب بلشویک و دولت جوان روسیه شوروی از سوی دیگر، برخوردار بودند «حزب کمونیست ایران» را بنیان نهادند. ولی همانطور که در آخر بخش به تفصیل شرح داده خواهد شد «حزب کمونیست ایران» نیز علیرغم تمام فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های اعضایش و علیرغم مسلح بودن به آخرین دستاوردهای اندیشه‌های رهایی‌بخش و رموز و فنون تشکیلاتی نتوانست در مقابل یورش ارتجاع و امپریالیسم، تاب مقاومت بیاورد و در اوایل دهه‌ی ۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۱ میلادی) شکست خورد و سرکوب

گشت. بررسی رشد و توسعه‌ی تاریخی حزب در تیرماه ۱۲۹۹ تا تصویب «قانون سیاه» ضداشتراکی خرداد ماه سال ۱۳۱۰ بدون تردید روشنگر این مطلب خواهد شد.

کنگره اول حزب کمونیست ایران

همانطور که پیشتر اشاره شد، کنگره اول در بحبوحه‌ی جنبش جنگل در بندر انزلی که در واقع از دست نیروهای دولت مرکزی خارج گشته و در اختیار نیروهای جنگل بود، با شرکت ۷۱ نماینده، که نزدیک به ۳۰۰۰ نفر عضو و هوادار را نمایندگی می‌کردند، به ریاست کامران آقایی برگزار گردید.^{۲۵} در آغاز کنگره، پس از نواختن سرود انترناسیونال، شرکت کنندگان که بسیاری از آنان دارای پیشینه‌ی مبارزاتی ۱۵ ساله بودند و تحت رهبری غفارزاده آموزش دیده بودند، یاد غفارزاده، رهبر مؤسس حزب را گرامی داشتند.

در کنگره، بحث و مناظره‌ی مفصلی درباره‌ی خط مشی تاکتیکی حزب در گرفت. اقلیتی از نمایندگان به رهبری سلطان‌زاده بر آن بود که وظیفه‌ی اصلی و فوری حزب در ایران تدارک برای انقلاب سوسیالیستی کارگری است. حال آن که اکثریت جنبش گیلان و قیام خیابانی در آذربایجان را بخشی از جنبش رهایی-بخش مردم سراسر ایران در راه به دست آوردن استقلال سیاسی و اقتصادی ارزیابی کرده و در نتیجه تأکید می‌کرد که خط مشی حزب باید در جهت تشکیل جبهه‌ی واحدی از همه‌ی نیروهایی باشد که علیه امپریالیسم انگلیس، (که مدام خواهان جذب ایران به محور و حوزه‌ی نفوذ خود بود) پیگیرانه مبارزه می‌کردند. پس از بحث و جدل‌های فراوان، اکثریت موفق شد که برای جلب مبارزه‌ی عمومی خلق تحت رهبری حزب کمونیست، سیاست‌های زیر را تحت عنوان برنامه‌ی سیاسی حزب به تصویب نمایندگان کنگره برساند:

۱- سرنگونی تسلط امپریالیسم در ایران.

۲- مصادره‌ی تمام مؤسسات خارجی در ایران.

۳- پذیرش اصل حق سرنوشت ملی در چارچوب وحدت تمام ملیت‌ها در درون جمهوری ایران.

۴- ضبط تمام املاک مالکان بزرگ و تقسیم آنها بین دهقانان و سربازان «ارتش انقلابی ایران»

۵- اتحاد و دوستی با شوروی و جنبش بین‌المللی کارگران.^{۲۶}

در این کنگره، نام حزب عدالت به حزب کمونیست ایران تغییر یافت و اعضای کمیته مرکزی که در آخر کنگره انتخاب شدند، عبارت بودند از: کامران آقایی (آقازاده)، جعفر جوادزاده (پیشه وری)، ابوالقاسم موسوی، احسان‌الله خان، احمد سلطان‌زاده (آوتیس میکائیلیان)، چلنگرایان و...^{۲۷}

شایان ذکر است که حیدرعمواوغلی در این کنگره شرکت نداشت. در آن دوره حیدرعمواوغلی از طرف کمینترن (کمونیست انترناسیونال سوم) برای مأموریت به عشق آباد (که چندی بعد پایتخت جمهوری ترکمنستان گشت) فرستاده شده بود. او اندکی بعد در کنگره ملت‌های خاور زمین که از طرف کمینترن برگزار گشت، به عنوان یکی از نمایندگان حزب کمونیست ایران شرکت جست و پس از پایان کنگره بار دیگر با نمایندگان حزب به ایران بازگشت.^{۲۸}

در کنگره حزب کمونیست ایران همچنین تصمیم گرفته شد که رهبری برای انتقال مرکز حزب از رشت به تهران تدارک دیده و هریک از اعضای کمیته مرکزی را به مدت دو تا سه ماه برای سازماندهی به طور مخفی به استان‌های جنوب ایران (خوزستان، فارس و اصفهان) که هنوز در آن سال‌ها (۱۹۲۰-۱۹۱۸) تحت نفوذ و اشغال نظامی انگلستان قرار داشت، اعزام سازد.

در آخر کنگره، شرکت‌کنندگان و کمیته



مرکزی حزب که مرکب از ۱۵ نفر بود، سلطانزاده، کامران آقایی و جعفر پیشه-وری را به عنوان رهبران حزب انتخاب نموده و با ارسال پیام به لندن، او را به عضویت افتخاری حزب برگزیدند.^{۲۹}

عمر «حزب کمونیست ایران» را پس از انعقاد موفقیت آمیز کنگره اول در اوایل تیر ماه ۱۲۹۹ تا سرکوب و انهدام آن در سال ۱۳۱۰ می‌توان به ۳ دوره زیر تقسیم کرد:

- ۱- دوره‌ی شرکت حزب در حکومت انقلابی گیلان از زمان کنگره اول در تیر ماه ۱۲۹۹ تا شکست جنبش جنگل در گیلان در آبان ۱۳۰۰ و پایان فعالیت‌های علنی حزب در گیلان.
- ۲- از شکست جنبش گیلان در آبان ۱۳۰۰ و شروع سازماندهی حزبی در شهرهای ایران به طور نیمه مخفی تا برگزاری کنگره دوم حزب در ۱۳۰۶.
- ۳- از کنگره دوم حزب در ۱۳۰۶ تا تصویب «قانون سیاه» ضد اشتراکی ۱۳۱۰ و سرکوب و انحلال حزب.

پاورقی‌های توضیحی:

- ۱ جعفر پیشه‌وری، " سرگذشت من " در روزنامه آذیر، شماره ۵۵ (۲۷ مرداد ۱۳۲۲)
- ۲ پالمی‌بری، " سیاست های بلشویک‌ها در آسیا "، بلونیا، ۱۹۲۴، جلد اول (چین، ژاپن، هندوستان و ایران) صفحه ۳۳۸.
- ۳ رجوع کنید به: عبدالصمد کامبخش، " نظری به جنبش کارگری ایران " تهران، بدون ذکر تاریخ چاپ، صفحه ۱۴۱.
- ۴ مهدی ملکزاده، " تاریخ انقلاب مشروطیت ایران "، در هفت جلد، تهران، ۱۳۴۶، جلد ششم، صفحه ۲۱۴.
- ۵ رحیم رضازاده ملک، " حیدرخان عمووعلی: چکیده انقلاب "، تهران، ۱۳۵۰، صفحات ۱۹۹-۲۰۱.
- ۶ درباره‌ی جزئیات زندگی حیدرعمووعلی رجوع کنید به:
 - محمود محمود، " یادداشت‌ها درباره‌ی حزب دمکرات ایران "، تهران، ۱۳۴۴
 - عباس اقبال آشتیانی، " حیدر خان عمووعلی " در مجله یادگار، سال ۱۳۲۴
 - عبدالحسین نوایی، " حیدر خان عمووعلی و محمدمامین رسول زاده " تهران، ۱۳۴۳ و
 - علیرضا مجتهدزاده، " به یادبود استاد ملک-الشعرا ی بهار "، تهران، ۱۳۵۰
- ۷ درباره چگونگی تشکیل و فعالیت‌های کمیته ملیون ایران در برلین در سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۷ رجوع کنید به:

- احمد علی سپهر (مورخ الدوله)، " ایران در جنگ بزرگ " تهران، ۱۳۴۴، صفحات ۵۵-۵۶
- نوایی، همانجا،
- محمد قزوینی، " روزنامه دوران اقامت اروپا "، تهران، ۱۳۲۶ و
- شماره‌های مختلف مجله " کاوه " چاپ برلین در سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۷
- ۸ رضا زاده ملک، همانجا، صفحه ۲۱۵
- ۹ پیشه‌وری، همانجا
- ۱۰ ساعد در خاطرات خود وانمود می‌کند که حمله‌کنندگان قصد ربودن او را داشتند. برای جزئیات بیشتر رجوع کنید به: باقر عاملی، " خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه‌ای "، تهران، ۱۳۳۳، صفحه ۶۰
- ۱۱ برای جزئیات زندگی رقت بار مهاجرین ایرانی در باکو و شهرهای دیگر قفقاز در دوره ۱۹۱۱-۱۹۱۷، رجوع کنید به: جعفر پیشه‌وری، " تاریخچه حزب عدالت " تهران، ۱۳۵۹.
- ۱۲ رجوع کنید به: تقی شاهین، " تأسیس حزب کمونیست ایران "، باکو، ۱۹۶۳، صفحات ۱۱۴-۱۱۷ (به زبان ترکی آذربایجانی).
- ۱۳ جعفر پیشه‌وری، " سرگذشت من "، در روزنامه آذیر، شماره ۵۶ (۳۰ مرداد ۱۳۲۲).
- ۱۴ پس از انحلال مجلس دوم، پایان دوره‌ی دوم انقلاب مشروطیت در سال ۱۹۱۱ و اشغال نظامی بخش‌های مهمی از ایران توسط نیروهای امپریالیستی روسیه تزاری و انگلستان در سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۵، حزب دمکرات ایران (بزرگترین حزب سراسری ایران در دوره مشروطیت ۱۹۰۹-۱۹۱۲) متلاشی گشته و فعالان آن به گروه‌های گوناگونی تبدیل گشتند. بخشی از دمکرات‌های آذربایجان در جمع-بندی‌های خود از اوضاع بین‌المللی و شرایط ایران به این نتیجه رسیدند که در ایران دوران مبارزات پارلمنتاریستی و مسالمت‌آمیز به پایان خود رسیده و مشروطه‌خواهان انقلابی باید راه مبارزات مخفی و قهرآمیز را در جهت رسیدن به آزادی و استقلال انتخاب کنند. رهبر این بخش از دمکرات-های مشروطه‌خواه که به "دمکرات‌های انقلابی" معروف گشتند، شیخ محمد خیابانی نماینده‌ی رادیکال مجلس دوم آذربایجان از مخالفان سرسخت قبول اوتیماتوم روس و انگلیس مبنی بر بستن و انحلال مجلس دوم بود.
- پس از آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ میلادی (۱۲۹۳ خورشیدی)، محمد خیابانی با کمک یارانش در تبریز به ایجاد حزب دمکرات آذربایجان همت گماشت. این حزب در میان روشنفکران به ویژه روشنفکران و آزادیخواهان آذربایجانی مورد پذیرش واقع شد و شاخه‌های آن در شهرهای دیگر آذربایجان تأسیس یافتند. طرفداران شیخ محمد خیابانی در باکو نیز در سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۵ شاخه‌ی حزب را به طور مخفی دایر کردند. اعضای رهبری شاخه‌ی باکو عبارت بودند از: محمدعلی تربیت (از فعالان فرهنگی و مبارز در دوره‌ی انقلاب مشروطیت)، میرزا محمود پرورش (یکی از فرهنگیان معروف تبریز و مدیر دبیرستان پرورش در اوایل دهه‌ی ۱۳۲۰ خورشیدی)، علیقلی زاده (مدیر روزنامه‌ی "آذربایجان جزء لاینفک ایران" ارگان شاخه‌ی حزب دمکرات باکو)، شیخ باقر خرازی، میرزا عبدالله زاده و علی اکبر اسکویی. اینان بخشی از روشنفکران ترک ایرانی بودند که پس از سرکوب انقلاب مشروطیت و اشغال ایران توسط متفقین (روسیه تزاری و امپراتوری انگلیس) به باکو و دیگر شهرهای قفقاز کوچ

کرده بودند. شاخه‌ی حزب دمکرات آذربایجان در باکو در تبعیت از حزب مادر در ایران- حزب دمکرات آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی - در تضادی آشکار و آشتی ناپذیر با حزب مساوات بود. حزب مساوات که در سال ۱۹۱۱ توسط تقی تقی‌زاده، محمدعلی رسول زاده (برادر محمد امین رسول زاده) و عباس کاظم زاده در باکو تشکیل یافته بود، یک حزب ضد تزار، تمرکززا و مبتنی بر ناسیونالیسم ترک آذربایجانی بود. رهبری حزب در سال ۱۹۱۳ به دست محمدمامین رسول زاده که پس از اخراج از ایران در سال ۱۹۱۰ و چندسال فعالیت سیاسی در استانبول به باکو برگشته بود، افتاد. در زمان رهبری رسول زاده، حزب مساوات شعار «آذربایجان واحد» را تبلیغ می‌کرد و به این ترتیب در تضادی آشکار و آشتی ناپذیر با شاخه‌ی حزب دمکرات آذربایجان بود. حزب دمکرات شاخه‌ی باکو در همسویی با حزب دمکرات آذربایجان و شیخ محمد خیابانی با شعار «آذربایجان واحد» حزب مساوات مبارزه کرده و شعار «آذربایجان جزء لاینفک ایران» را تبلیغ می‌کرد. پیشه‌وری در این دوره (۱۹۱۶-۱۹۱۷) عضو حزب دمکرات شاخه‌ی باکو بود و مقاله‌های متعددی در ارگان این حزب در مخالفت با «توسعه‌طلبی‌ها» و اولتراناسیونالیسم حزب مساوات و شخص محمدمامین رسول زاده نوشت. پیشه‌وری به دو علت با بینش و خط مشی حزب مساوات مخالفت می‌کرد. یکم اینکه پیشه‌وری با پیروی از خط مشی حزب دمکرات آذربایجان و رهبرش شیخ محمد خیابانی مخالف ایجاد «آذربایجان واحد» بود که حزب مساوات تبلیغ می‌کرد و معتقد به آزادی ایران از یوغ کشورهای امپریالیستی-روسیه تزاری و امپراتوری انگلستان- بود. دوم اینکه در دوره‌ی جنگ جهانی اول و در آستانه‌ی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، پیشه‌وری با اینکه هنوز عضو حزب دمکرات شاخه-ی باکو بود ولی گرایش شدید کمونیستی داشت و با بلشویک‌های طرفدار لنین بر علیه منشویک‌ها موضع می‌گرفت. در حالیکه عملکرد رهبری حزب مساوات بر علیه لنین و بلشویک‌ها بوده و با منشویک‌ها همسویی می‌کرد. در بحبوحه‌ی جنگ جهانی اول و پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و سقوط تزاریسم در روسیه، نیروهای امپراتوری عثمانی با کمک نیروهای آلمان قیصری به نواحی قفقاز حمله کرده و شهر باکو را تصرف کردند. در جریان تصرف باکو توسط نیروهای عثمانی حزب مساوات تحت عنایت و حمایت دولت عثمانی پس از وحدت با حزب سوسیالیست-های مسلمان، حزب مسلمانان سوسیالیست منشویک و حزب اتحاد مسلمانان روسیه اعلام تشکیل جمهوری آذربایجان داد. با روی کار آمدن حزب مساوات که کاملاً تابع امپراتوری عثمانی بود، فعالیت احزاب و سازمانی که از یک سو با امپراتوری عثمانی در ستیز بودند و از سوی دیگر ضدکمونیست و ضدبلشویک نبودند عملاً در باکو محدود گشت. به رسمیت شناختن جمهوری آذربایجان تحت ریاست جمهوری محمدمامین رسول زاده توسط امپراتوری انگلیس در دسامبر ۱۹۱۸ وضع احزاب و سازمان‌های سیاسی متعلق به ایرانیان ساکن باکو را بیش از پیش وخیم ساخت. حزب عدالت که در همسویی با بلشویک‌های روسیه با رموز پنهان‌کاری و فعالیت در خفا آشنایی داشته توانست به بقای خود ادامه داده و پس از پیروزی بلشویک‌ها در باکو خود را برای انتقال به ایران آماده سازد. ولی حزب دمکرات آذربایجان شاخه‌ی باکو برخلاف حزب عدالت بلافاصله مورد یورش دولت مساواتی قرار گرفته و از هم پاشید. بخشی از رهبران آن مثل محمدعلی تربیت و محمود



پرورش به ایران برگشته و تعدادی دیگر همراه پیشه‌وری به حزب عدالت پیوستند درباره پیشه‌وری و همکاری او با شاخه‌ی حزب دمکرات آذربایجان و شیخ محمد خیابانی رجوع کنید به: علی مرادی مراغه‌ای، "از زندان رضا خان تا صدر فرقه‌ی دمکرات آذربایجان"، تهران، ۱۳۸۱، صفحات ۴-۱۳.

۱۵ رجوع کنید به: پیشه‌وری، "تاریخچه حزب عدالت"، تهران، ۱۳۵۹، صفحات ۴۴-۴۶ و سلام الله جاوید، "گوشه-ای از خاطرات"، تهران، ۱۳۵۸، صفحات ۲۱-۲۲.

۱۶ درباره دوران کودکی، تحصیلی و معلمی پیشه‌وری در سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۷۲ خورشیدی، رجوع کنید به: کلاه بیات، "فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضا شاه: پیشه‌وری ۱۳۰۰"، تهران، ۱۳۷۰، صفحات ۷۷-۱۶، "آذربایجان سویت انسیکلوپدیاسی"، باکو، ۱۹۸۳، جلد هفتم، صفحه ۵۲۴ رحیم رئیس نیا، "آخرین سنگر آزادی"، تهران، ۱۳۷۷، صفحات ۱۷-۱۱؛ و جعفر پیشه‌وری، "سرگذشت من"، روزنامه آذیر، شماره ۵۵ (۲۷ مرداد ۱۳۲۲).

۱۷ رئیس نیا، همانجا، صفحات ۱۶ و ۱۷
۱۸ در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۶ به جز فعالیت‌های حزبی و تدریس در مدرسه‌ی «اتحاد ایرانی» پیشه‌وری به کارهای هنری نیز علاقه نشان می‌داد. در خاطرات سلام‌الله جاوید، که در کتاب "آخرین سنگر آزادی" نیز نقل شده است، پیشه‌وری در مدرسه‌ی «اتحاد ایرانی» از بازیگران نمایش «انتقام حقیقی» بود که در آن مدرسه توسط هنرمندان به نمایش درآمد. رجوع کنید به: رئیس نیا، همانجا، صفحه ۲۲.

۱۹ بدون تردید عامل دیگری که این سال‌ها (۱۹۱۸-۱۹۱۹ میلادی) سبب شکوفایی و گسترش محبوبیت احزابی مثل حزب عدالت شد همانا وقوع انقلاب بلشویکی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ و پی آمدهای آن بود. پیروزی انقلاب اکتبر و محبوبیت لنین تمامی ادهان روشنفکران و فعالان کمونیست و غیر کمونیست را متوجه خود ساخته و منبع عظیمی برای امیدواری انقلابی‌ها گشت. به طور مثال عارف قزوینی که یکی از شاعران ملی ایران در آن دوره محسوب می‌شود ولی یک هنرمند کمونیست نبود در ستایش از لنین در شعری او را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد:

ای لنین ای فرشته رحمت کن قدم رنجه زود بی زحمت

م چشم من آشیانه توست

هین، بفرما که خانه خانه توست

رجوع کنید به: عارف قزوینی، "کلیات عارف"، تهران، ۱۳۵۷، صفحه ۱۴۷

محمد تقی بهار که شاعری با قریحه و پیشرو ولی مارکسیست یا سوسیالیست نبود از لنین به مثابه کسی اسم برد که با انقلاب "ریسمان" را از "گلولی" مللی "بدبخت"

چون ایران باز کرد و آن ملت را "آزاد" کرد. رجوع کنید به: ملک‌الشعرا ی بهار، "تاریخ مختصر احزاب سیاسی"، جلد اول، صفحه ۲۷.

میرزاعلی معجز شبستری ستایش از لنین را به جایی رساند که پس از تشکیل دولت شوراهای در نخبان (یکی از ایالت‌های آذربایجان شوروی) در یکی از اشعارش گفت که اکنون تبریز و شبسترو...به نخبان غبطه می‌خورند. رجوع کنید به: معجز شبستری، "آثار منتخب"، باکو، ۱۹۵۴، صفحه ۱۵۷. در واقع رابطه‌ی نزدیک حزب عدالت با بلشویک‌های روسیه و لنین موجب شد که حزب عدالت "نفوذ شگرفی" در میان کارگران ایرانی مقیم باکو به دست آورد. در سال ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸ خورشیدی) حزب

عدالت که حدود ۶ هزار تن عضو مخفی داشته به خاطر محبوبیتی که کسب کرده بود، موفق شد که در شهرهای مختلف ایران از جمله تبریز، اردبیل، انزلی، رشت، زنجان و آستارا نیز حوزه‌های مخفی دایر کند. رجوع کنید به: خسرو شاکری (گردآورنده)، "اسناد تاریخی جنبش کارگری" سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران"، در هفت جلد، فلورانس، ۱۳۵۷-۱۳۵۱، جلد چهارم، صفحات ۹۹-۴۹.

۲۰ از ۲۱ اکتبر ۱۹۱۹ (۲۸ مهرماه ۱۲۹۸) یعنی از شماره ۲۳ پیشه‌وری مسئولیت سردبیری روزنامه‌ی "حریت" را که ارگان حزب بود بر عهده گرفت. او این سمت را تا آخرین شماره آن (شماره ۷۳ به تاریخ ۱۰ جون ۱۹۱۹ برابر با ۲۰ خرداد ۱۲۹۸) بر عهده داشت و پیش از سردبیری این روزنامه، مقاله‌های متعددی در شماره‌های پیشین آن نوشته بود و در همان زمان پیشه‌وری علاوه بر نشریه‌ی حریت، در دیگر روزنامه‌های بلشویکی مثل "آذربایجان ققراسی" (تنگدستان آذربایجان)، "یولداش" (رفیق = کمونیست) و مجله‌ی "مشعل" مقاله‌های متعددی به چاپ رساند رجوع کنید به: جعفر پیشه‌وری، "سرگذشت من"، روزنامه آذیر، شماره ۹۱ (۱۵ مرداد ۱۳۲۲)، و رئیس نیا، همانجا، صفحه ۲۸.

۲۱ مجله هفتگی "شعله انقلاب"، سال دوم، شماره ۳۵ (۲۱/۳۵) ۲۱ مارس ۱۹۲۰) ویژه نوروز چاپ سمرقند
۲۲ علی شمیمه، "آزادلیق قهرمانی: حیدرعموعلی"، تبریز، ۱۳۵۲، صفحات ۱۱۴-۱۱۳ و مجله "توده"، شماره ۱۵ اوت ۱۹۶۷ صفحات ۱۹-۲۰ و شمیمه، "حیدرخان"، در مجله دنیا، سال چهاردهم (بهار ۱۳۴۹).

۲۳ پس از برگزاری کنفرانس دوم حزب عدالت در اردیبهشت ۱۲۹۹ خورشیدی (فوریه ۱۹۲۰)، تعدادی از اعضای حزب عدالت که تابعیت شوروی را در آذربایجان و گرجستان پذیرفته بودند، وارد احزاب و سازمان‌های کارگری محلی شدند و به ایران برگشتند. ولی اکثریت عظیمی از اعضا و کادرهای حزب عدالت با این که پیگیرانه در انقلاب و آزادی ملل مختلف در شوروی شرکت کرده بودند و تابعیت روسیه را نیز داشتند، به تدریج به ایران برگشتند. پیشه‌وری سال‌ها بعد در دهه‌ی ۱۳۲۰ در روزنامه‌ی "آذیر" در مورد مشارکت خود برای پیروزی حکومت شوراهای سوسیالیستی، چنین نوشت: "من از آن جوانان ایرانی بودم که در آزادی ملل روسیه عملاً دخالت داشتیم، در این کار بزرگ و پرافتخار علاوه بر مبارزه آزادیخواهی، یک نظر ملی هم مرا تحریک می‌کرد. من می‌دانستم که نجات و سعادت ملت و میهن من در پیشرفت رژیم است که انقلابی‌های روسیه می‌خواهند؛ و اگر غیر از لوی پرافتخار لنین بیرق دیگری در روسیه در اهتزاز باشد، استقلال و آزادی ملت ایران همیشه در معرض خطر خواهد بود." رجوع کنید به: روزنامه‌ی "آذیر"، شماره ۹۸ (۲۲ مرداد ماه ۱۳۲۲).

۲۴ در جریان خرداد ماه ۱۲۹۹ خورشیدی جعفر جوادزاده به همراه تعدادی از کادرهای حزب برای مذاکره با کوچک خان، رهبر جنگلی‌ها، و تدارک مقدمات برگزاری نخستین کنگره حزب کمونیست ایران وارد گیلان شدند. پیشه‌وری و یارانش پس از مذاکره با کوچک‌خان و جلب نظر او به همکاری و همبستگی، در بندر انزلی اقامت کرده و به تبلیغ و ترویج مرام کمونیستی آغاز نمودند. در اواسط همان ماه در روزنامه‌ی جدیدالتأسیس "کمونیست" که به عنوان ارگان حزب جایگزین روزنامه "حریت" گشته بود، اعلامیه‌ای با

امضای جوادزاده (صدر) و سیف‌الله ابراهیم زاده (کاتب) به چاپ رسید که برگزاری کنگره حزب را در ۱۵ جون ۱۹۲۰) هفته‌ی اول تیر ماه ۱۲۹۹ خورشیدی) در داخل ایران به اطلاع عموم رساند. رجوع کنید: شمیمه، همانجا، صفحات ۶-۸۵.

۲۵ در این کنگره ۵۱ نماینده با رأی قطعی، ۱۱ نماینده با رأی مشورتی، ۹ نماینده به عنوان میهمان شرکت نمودند. اینان نمایندگی نزدیک به ۳ هزار اعضای اصلی و هوادار حزب را در نقاط مختلف ایران و خارج از ایران به عهده داشتند. تعداد نمایندگان شرکت کننده از هر شهر، نشانگر میزان حضور و گسترش تشکیلاتی حزب در آن شهر بود. به طور مثال، ۵ نفر از تبریز، یک نفر از مرند، ۳ نفر از خوی و سلماس، ۴ نفر از خلخال و زنجان، ۳ نفر از اردبیل، یک نفر از تهران، یک نفر از قزوین، ۲ نفر از رشت، یک نفر از مازندران، ۲ نفر از مشهد و در مجموع ۲۷ نفر از ایرانیان عضو حزب در خارج از ایران (از شهرهای باکو، تفلیس، گنجه، تاشکند، سمرقند، بخارا، عشق آباد، منطقه داغستان و...) با رأی قطعی فرستاده شده بودند. از مناطق جنوب ایران که در آن دوره (۱۹۲۱-۱۹۱۷ میلادی) تحت کنترل و در حوزه‌ی نفوذ امپراتوری انگلستان بودند یا اصلاً نماینده‌ای در کنگره حضور نداشت و یا خیلی کم شرکت کرده بودند. درباره‌ی جزئیات این کنگره، رجوع کنید به: تقی شاهین، همانجا، صفحه ۱۶۲؛ رئیس نیا، "آخرین سنگر آزادی"، همانجا، صفحه ۴۲؛ زبانی، همانجا، صفحه ۱۳۱؛ شمیمه، همانجا، صفحه ۸۷ و شاکری، همانجا، جلد چهارم، صفحات ۵۵-۵۴.

۲۶ رهبری حزب، علاوه بر برنامه‌ی سیاسی، گزارش‌های متعددی درباره‌ی مسایل مبهم ایران را برای بحث و تصمیم‌گیری در روزهای مختلف کنگره مطرح ساخت که مهم-ترین آن عبارت بودند از: گزارش مربوط به اوضاع داخلی و خارجی ایران (توسط سلطان‌زاده)، گزارش مربوط به تشکیلات حزب (توسط کامران آقازاده)، گزارش مربوط به مسایل ارضی در ایران (توسط علی خان‌وف)، گزارش مربوط به مسئله‌ی مطبوعات حزبی در ایران (توسط پیشه‌وری)، گزارش مربوط به مسایل تاکتیکی (توسط آبوکف و نانشویلی) و گزارش مربوط به انتخابات ارگان‌های حزبی. برای جزئیات، رجوع کنید به: تقی شاهین، همانجا، صفحات ۴-۱۹۳.

۲۷ درباره‌ی جزئیات و هویت اعضای کمیته مرکزی حزب، رجوع کنید به: زبانی، همانجا، صفحات ۲-۱۳۱، شاهین، همانجا، صفحه ۹۶.

۲۸ شاکری، همانجا، جلد اول، صفحه ۸۲
۲۹ در این کنگره، نمایندگان شرکت کننده با ارسال پیام به لنین (رهبر انقلاب و حزب کمونیست روسیه)، سن لورژنیکیزه (رهبر حزب کمونیست گرجستان)، آمیکویان (رهبر حزب کمونیست ارمنستان) و نریمان نریمان‌اف (رهبر حزب کمونیست آذربایجان) آن‌ها را نیز به عضویت افتخاری کمیته مرکزی حزب انتخاب کردند. برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به: شمیمه، "آزادلیق قهرمانی"، همانجا، صفحه ۸۷.

